

در این گفتار که میتوان آن را مکمل مقاله
«اشارات و تنبیهات ابن سینا» که در شماره پیشین
ما منتشر شده است پنداشت، آقای دکتر ملکشاهی
به بررسی و توضیح نظریات فلسفی ابن سینا از خلال
شرح خواجه نصیر طوسی و فخرالدین رازی، دوتن
از بزرگترین شارحین کتاب اشارات و تنبیهات
ابن سینا می‌پردازد. ارزیابی مباحث قدیمی فلسفه
اسلامی و توضیح آنها به زبان روشن امروزی از
هدفهای این نشریه است.

«مقالات و بررسیها»

بررسی اشارات و تنبیهات

از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و فخرالدین رازی

توجه فلاسفه بکتاب اشارات - «الاشارات والتنبیهات» از همان آغاز تألیف مورد توجه و عنایت اهل فضل و دانش پژوهان قرار گرفته، و دانشمندان بسیار مساعی خود را برای شرح مقاصد و بیان مطالب آن مصروف داشته، و درین زمینه نوشته‌های سودمندی تألیف و تدوین کرده‌اند، ولیکن در میان شروح اشارات آنچه از همه‌وافی و رساتر به بیان مقاصد این کتاب بوده، و در نزد اساتید و دانشجویان فلسفه و حکمت اسلامی کاملتر و مشهورتر می‌باشد دو شرح معروف است:

الف - یکی که از جهت تاریخ تألیف تقدم دارد شرح فخرالدین رازی (متوفی بسال ۶۰۶ هـ) است.

ب - و دیگری شرحی است که محقق طوسی (متوفی بسال ۶۷۲ هـ) بر آن نوشته و نامش را «حل مشکلات الاشارات» نهاده است.

معرفی شرح اول - شاهکار بزرگ فخرالدین رازی متکلم اشعری در شرح اشارات، انتقاد و رد بر مسائل فلسفه است. او درین باب راه افراط پیموده و بالجاجت فراوان و سرسختی توصیف ناپذیری به پیروی از محمد غزالی پیشوای فرقه اشاعره پیکر فلسفه را از سهام اعتراضات بکلی مصدوم و مجروح ساخته است. او در بسیاری از عقائد فلسفی مانند اثبات واجب الوجود و شرح یکتائی او تشکیک کرده که بامذهب اشعری

۱- چنانکه خواجه نصیر طوسی در شرح بر اشارات آغاز قسمت منطق

گوید: و فی فیتی انشاء الله ان اوسمه بحل مشکلات الاشارات، ص- صفحه ۳ شرح

اشارات خواجه نصیر طوسی. چاپ تهران، رحلی، وزیری، ۱۳۰۵

بهیچوجه مخالفتی هم نداشته است ، فخر رازی بابراهین کلامی این مسائل را اثبات میکند ، ولیکن عقیده دارد دلائلی که فلاسفه بر اثبات آن آورده اند با موازین عقلی سازگار نیست . بهر حال بهترین توصیفی که بتوان برای بیان امتیازات و عیوب این شرح در اختیار علاقمندان گذاشت همان تعریفی است که خواجه نصیر الدین طوسی در آغاز شرح خود بر اشارات آورده است . بنابراین برای معرفی مشخصات کامل شرح فخر الدین رازی ، بذکر سخن محقق طوسی درین باب اکتفاء میشود . او راجع بشرح رازی چنین گوید : وقد شرحه فیمن شرحه ، الفاضل العلامة ملک المناظرین محمد بن عمر بن الحسین الخطیب الرازی جزاه الله خیراً فجهد فی تفسیر ما خفی منه باوضح تفسیر ، واجتهد فی تعبیر ما التبس فیه با حسن تعبیر ، وسلک فی تتبع ما قصد نحوه طریقه الاقتفاء ، وبلغ فی التفتیش عما اودع فیه اقصى مدارج الاستقصاء ، الا انه بالغ فی الرد علی صاحبہ اثناء المقال ، و جاوز فی نقض قواعد حد الاعتدال ، فهو بتلك المساعی لم یزده الا قدحاً ولذا لك سمي بعض الظرفاء شرحه جرحاً ومن شرط الشارحين ان يبذلوا النصره لما قد التزموا شرحه بقدر الاستطاعة وان يذبوا عما قد تكفلوا ابضاحه بما يذب به صاحب تلك الصناعة ، ليكونوا شارحين ، غير ناقضين ومفسرين غير معترضين ، اللهم الا اذا عثر و اعلى شئ لا يمكن حمله على وجه صحيح ، فحينئذ ينبغي ان ينتبهوا عليه بتعريض ، او نصريح ، متمسكين بذيل العدل والانصاف : متجنبين عن البغي والاعتساف فان الى الله الرجعى ، وهو حق بان يخشى^۱ .

از جمله کسانی که بر اشارات شرح نگاشته اند^۲ فاضل دانشمند

۱- شرح اشارات خواجه نصیر الدین طوسی چاپ تهران ، رحلی ، وزیرى ،

۱۳۰۵ صفحه ۲۰۱

۲- ظاهراً از عبارات خواجه نصیر الدین طوسی اینطور فهمیده میشود که

تازمان وی شروح زیادی بر اشارات و تنبیهات نوشته شده است

خدای مناظره کنندگان ، محمد فرزند عمر فرزند حسین خطیب رازی است ، خدا او را پاداش خیردهاد ، او سخت کوشیده است تا عبارات ناپیدای اشارات را با شکارتر وجهی تفسیر کرده و آنچه را که دو پهلو است به نیکوترین طریقی تعبیر نماید ، او در جمع آوری مدارک و تتبع آنچه را که مقصودش بود راه اقتفاء پیموده ، و مطالب اشارات را بنهایت درجه مورد بررسی و کنجکاوی قرار داده است ، ولیکن با اینهمه مساعی که انجام داد در میان گفتارش بررد نویسنده این کتاب راه مبالغه پیموده و در درهم شکستن اصول و قواعد وی از حد اعتدال گذشته است ، بطوریکه با آنهمه زحمات فراوان که در شرح اشارات متحمل شده ، جز قدح خود چیزی بر آن نیفزوده است ، ازین رو بعضی از ظرفاء شرح وی را جرح نامیدند ، با اینکه شارحان را نسبت به چیزیکه شرحش را بعهده گرفته اند ، شرط آنستکه با اندازه توانائی یاری و مساعدت کرده ، و از آن دفاع نمایند ، و همانطوریکه نویسنده و صاحب کتاب اهتمام میداد تا ایرادات قواعد خود را بر طرف سازد ، کسانیکه ملتزم و متکفل بیان مطالب وی شده اند ، باید چنین کنند ، تا شارح باشند ، نه ناقص ، و مفسر باشند ، نه معترض ، مگر آنکه بر چیزی برخورد کنند که نتوان برای آن ، محملی درست پیدا کرد ، درین موارد لازم است با تمسک بعدل و انصاف و دوری ازستم و بی راه رفتن ، بتعریض یا بتصریح بر آن لغزش آگاه سازند بازگشت همه بخدا است و ازو باید ترسید).

نظر محقق طوسی درباره کتاب اشارات - خواجه نصیر الدین طوسی در موارد مختلف از شرح اشارات عقیده خود را راجع بآخرین تألیف ابن سینا یعنی کتاب «الاشارات و التنبیهات» بیان کرده است. او در آغاز شرح خود بر منطوق این کتاب بعد از حمد و ثنا و شرح اهمیت حکمت نظری که بعقیده وی تحصیل آن برای بشر موجب سعادت ابدی میگردد،

مساعی ابن سینا را درین راه مورد ستایش و تقدیر قرار داده ، و برای کتاب « الاشارات والتنبیها ت » از جهت آنکه مشتمل بر اصول مطالب منطقی و حکمت اسلامی است ، ارج و ارزش فراوان قائل شده است ، چنانکه گوید : و کما ان المتقدمین ، الفائزين بها تفضلوا . علی من بعد - هم بالتأسيس والتمهيد كذلك المتأخرون الخائضون ، فيها قضاوا حق من قبلهم بالتلخيص والتجريد ،

و کما ان الشيخ الرئيس ابا علی الحسین ابن عبدالله ابن سینا ، شکر الله سعيه . کان من المتأخرين ، موبداً بالنظر الثاقب . والحدس الصائب موقفاً في تهذيب الكلام ، وتقريب المرام ، معتنياً بتمهيد القواعد ، وتقييد الاوايد ، مجتهداً ، في تقرير الفرائد . وتجريدها عن الزوائد ، كذلك « الاشارات والتنبیها ت من تصانيفه و کتبه كما وسمه هوبه ، مشتمل علی اشارات الی مطالب هی الامهات ، مشحون بتنبیها ت علی مباحث هی المهمات ، مملو بجواهر کلها کالقصوص . محتو علی کلمات یجری اکثرها مجری النصوص ، متضمن لبيانات معجزة فی عبارات موجزة ، وتلويحات رائقة بکلمات شائقة قد استوقف الهمم العالیة علی الاکتناه بمعانيه واستقصر الآمال الوافیة دون الاطلاع علی فحاویه^۱

(وچنانکه متقدمان از حکماء که به آن سعادت رسیده اند بواسطه برپاداشتن اصول و نهادن قواعد بر متأخران خود برتری و فضیلت یافتند همچنین متأخران از علماء از راه تلخیص و تجرید حق متقدمانرا ادا کردند ،

چنانکه شیخ رئیس ابو علی حسین فرزند عبدالله فرزند سینا «خدا کوشش او را سپاس دارد» از جمله کسانی است که بتأیید خدائی

۱ - شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی چاپ تهران ، سنگی ،

دارای نظری درخشان و روشن و حدسی درست بود، و در بیان مقصود و تهذیب سخن ولعی تمام داشت، و در بر پا داشتن اصول و یاد کردن فوائد و نکات توجه میکرد، و در بیان قواعد و جدا ساختن آنها از زوائد اهتمام و مساعی فراوان مبذول میداشت، همچنین کتاب «الاشارات و التنبیهات» از جمله تصانیف و نوشته‌های او است همانطوریکه ابن سینا بدان نامش نهاده کتابی است که اصول مطالب را در ضمن اشارات بیان کرده، و مباحث مهم را در ذیل عناوین تنبیهات شرح داده است. این کتاب پر و مملو از جواهری است که همه آن، بمنزله فصوص اند، و دارای کلماتی است که بیشتر آنها مانند نصوص میباشد، کتاب اشارات بیاناتی را در بردارد که بصورت اعجاز با عباراتی فشرده و کلماتی دلکش اصول و قواعد را شرح داده است، بطوریکه در خواننده ایجاد شوق مینماید، اشارات ابن سینا چنانستکه همت‌های بلند را برای فراگرفتن مطالب خود متوقف ساخته، و آرزوهای کامل را که بر مقاصد آن دسترسی نیافته‌اند نارسا و کوتاه شمرده است).

روش محقق طوسی در شرح بر اشارات - محقق طوسی طاهراً «حل مشکلات الاشارات» را بخواهدش دوست گرامی خود محتشم شهاب‌الدین ابوالفتح منصور که یکی از امرای بنام اسماعیلیه و فرمانروای قهستان که حکیمی فاضل و فیلسوفی عالیقدر و مسلمان پرور بود نگاشته است.^۱ خواجه طوسی در رساله سیر و سلوک از شهاب‌الدین محتشم نامبرده

۱- قاضی منهاج سراج در جلد دوم کتاب طبقات ناصری در شرح حال محتشم شهاب‌الدین ابوالفتح منصور چنین گوید: این داعی را که منهاج سراج است و کتاب این طبقات و مؤلف این تواریخ سه کثرت بدان دیار بوجه رسالت سفر افتاده است، کثرت اول از حصار تولک در شهور احدی و عشرین و ستمانه بعد از آنکه خراسان از لشکر مغل خالی شده بود و بسبب نیافتن جامه و مایحتاج اندک، که از وقایع کفار خلاصی یافته بودند و در ضیق معیشت

و در کتاب شرح اشارات در آغاز کتاب منطق ضمن ستایش از مقام علمی و فضیلت اخلاقی محتشم شهاب، در تالیف این اثر او را مشوق خود معرفی کرده است. خواجه نصیرالدین طوسی در آغاز شرح بر اشارات بعد از تجلیل و انتقاد از شرح فخرالدین رازی، در مقام بیان سبب تألیف این کتاب، روش خود را درین شرح بطور وضوح بیان کرده است، و میگوید بنا بر تقاضای بعضی از دوستان نزدیک، بنوشتن شرح اشارات و التنبیها تبادرت کرده است، و هدف او درین کار تنها تقریر و بیان معانی و مقاصد کتاب اشارات بوده است، بدون آنکه در بیان عقائد فلاسفه مشاء و بخصوص ابن سینا آراء اختصاصی خود را درین زمینه بازگو نماید، و منابعی که برای کتاب خود ذکر کرده است، علاوه بر شرح فخرالدین رازی و شروح معتبر دیگر، عبارت از مطالبی است، که از اساتید معاصر

→ مانده از قلعه تولک باشارت ملک تاج الدین حسن سالارخر پوست باسفر از رفته شد، تا راه کاروانها بکشادند، و از اسفر از بطرف قاین و از آنجا بقلعه سر- تخت وجواشیره وفرمانده بلاد قهستان در آن وقت محتشم شهاب منصورا بوالفتح بود اورا دریاقتم، درغایت دانائی بعلم و حکمت و فلسفه چنانچه در بلادخراسان مثل اوفلسفی و حکیمی در نظر نیامده بود. غربارا بسیار تربیت میکرد و مسلمانان خراسان که بنزدیک اورسیده بودند [به حمایت و پناه میگرفت و بدین سبب مجالست او باعلماء خراسان بود] چون امام عصر افضل الدین بامیانی، و امام شمس الدین خسروشاهی و دیگر علماء خراسان که به نزدیک رسیده بودند جمله را اعزاز فرموده بود، و نیکو داشت کرده، چنانچه تقریر کردند که در آن دوسه سال، فترات تخت خراسان یک هزار و هفتصد تشریف، و هفتصد سراسپ تنک بست از خزانه و افراد بعلماء و غرباء رسیده بود، چون شفقت و انما و مجالست بر مکالمت آن محتشم بامسلمانان بسیار شد، جماعت ملاحظه آن قصهها به الموت فرستادند، که نزدیک است تا محتشم شهاب تمام مال دعوتخانه را بمسلمانان دهد، از الموت فرمان (باز) رسانیدند، تا او بطرف الموت رود، و محتشم شمس (الدین) حسن اختیار را بفرماندهی قهستان فرستادند، طبقات ناصری جلد دوم ص ۶۹۸ به تصحیح و مقابله و تحشیه و تعلیقات عبدالحی حبیبی قندهاری.

بی واسطه یا غیر معاصر بواسطه استفاده کرده است . و با ملاحظه متن
 الاشارات و التنبيهات ، و بهره برداری از منابع مذکور با نظر خود
 مقصود ابن سینا را آنطوریکه بایسته است ، تفسیر و شرح کرده است ،
 و در بیشتر موارد انتقادات فخرالدین رازی را عبارت خود وی نقل و
 سپس پاسخ و جواب آن می بردازد ، و همانطوریکه خودش گفته است
 بسا رعایت انصاف در بعضی از مواردیکه اعتراض فاضل شارح را
 وارد دانسته آنرا پذیرفته است . خواجه نصیر طوسی روش خود را در
 شرح اشارات باین عبارت بیان میکند: ولقد سألنی بعض اجلة الخلان ،
 من الاحبته الخلصان، وهو الرفیع رئیس الدولة وشهاب الملة قدوة الحکما،
 و الاطباء وسيد الاکابر والفضلاء ، بلغه الله ما يتمناه واحسن منقلبه ومثواه،
 ان اقرر ما تقرر عندي، مع قلة البضاعة و اودع ، ما قبض عليه يدي ، مع
 قصور الباع في الصنعة من معاني الكتاب المذكور، ومقاصده، وما يقتضي
 ايضاحه، مما هو مبني على مباينة وقواعده ما تعلمته من المعلمين المعاصرين
 و الاقدمين ، او استفدته من الشرح الاول وغيره^۱ من الكتب المشهورة او
 استنبطه، بنظري القاصر وفكري الفاتر، واسير الى اجوبة بعض ما اعترض
 به الفاضل الشارح ، مما ليس في مسائل الكتاب بقادح، واتلقى ما يتوجه ،
 منها عليها بالاعتراف مراعي في ذلك شريطة الانصاف و اغمض عما لا يجدي
 بطائل ولا يرجع الى حاصل ، غير ملتزم في جميع ذلك حكاية الفاظه ،
 كما اوردها بل مقتصراً على ذكر المقاصد التي قصدتها ، مخافة الاطئاب
 المودى الى الاسهاب^۲.

۱- ازین عبارت خواجه نصیرالدین طوسی چنین استفاده میشود که غیر
 از شرح فخرالدین رازی شروح دیگری پیش از شرح خواجه نصیرالدین بر اشارات
 شده است .

۲- شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی ، چاپ تهران ، رحلی ،

بعضی از دوستان عزیز و گرامی... از من خواست با کونه دستی درین فن و کمی سرمایه علمی درین صناعت از معانی اشارات و مقاصد آن آنچه بنظر میرسد و بدریافت آن اموری که بر اصول و قواعد آن وابسته است، خواه آنچه از استادان معاصر و پیشینیان و با آنچه از شرح اول و جزء آن از کتب مشهور استفاده کرده ام و یا بنظر کونا و فکر نارسای خود استنباط نموده باشم، تقریر و مطالب آن را شرح دهم، و به پاسخ بعضی از اعتراضات فاضل شارح که وارد نیست اشار کرده و آن انتقاداتی که وارد است با رعایت انصاف آن را بپذیرم، و از ایراداتی که فائده ای بر آن مترتب نیست چشم پوشی نمایم، و درین کار برای ترس از اطناب که موجب ملالت است خود را ملتزم بنقل تمام عبارات فاضل شارح ننموده و بذکر مقاصدش قناعت کردم.

چنانکه سابقاً اشاره شده است، محقق طوسی در آغاز طبیعیات «حل مشکلات الاشارات» در مقام تفسیر این عبارت «و انا عید وصیتی واکرر التماسی...» (الشرط فی آخر هذه الاشارات) اشارات تعهد کرده که درین شرح به بیان مقاصد ابن سینا اکتفاء نماید، و ملتزم شده است که درین کتاب بهیچوجه آنچه را که برخلاف عقیده شخصی خود بیابد بازگونکند، زیرا بعقیده او شارحان را وظیفه آنستکه در مقام شرح تالیفی را که بعهد گرفته اند بحقیقت مفسر و شارح باشند نه ناقص و منتقد، چنانکه گوید: «و انا اسئل الله تعالی، الاصابة فی البیان والعصمة عن الخطاء و الطغیان، و اشترط علی نفسی ان لا تعرض لذكر ما اعتمده فیما اجده مخالفا لما اعتقده فان التقرير غیر الرد و التفسیر غیر النقد»^۲

- ۱- شرح الاشارات خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ تهران، رحلی، وزیری ۱۳۰۵ صفحه يك از نمط اول
- ۲- شرح الاشارات خواجه نصیر طوسی، چاپ تهران، رحلی، وزیری ۱۳۰۵ صفحه يك از نمط اول

از خداوند می‌خواهم که در بیان مطالب اشارات راه صواب پیموده، و از لغزش و خطا در امان باشم و بر خود شرط کردم که درین کتاب آنچه را که برخلاف عقیده شخصی من است که بدان اطمینان دارم متعرض نشوم؛ زیرا شرح، تقریر و تفسیر است نه انتقاد و رد.

بنا ملاحظه تالیفات فلسفی و کلامی خواجه پیروی محقق طوسی نصیرالدین طوسی، بطور کلی میتوان او را پیرو از فلسفه مشاء حکماء مشاء دانست. خواجه در مسائل فلسفی غالباً مدافع فلسفه مشاء و تسایع فلسفه ابن سینا است، با اینوصف او محقق آزادمش و متفکری بزرگ و مجتهد عالیقدری است که، در بررسی حقائق هستی آنچه را که با استدلال و برهان مطابقت دارد پذیرفته و آنچه با دلیل و منطق سازگار نبوده رد کرده است. و بهمین جهت با اینکه در اکثر مسائل فلسفی پیرو ابن سینا و ارسطو است در بعضی از موارد آراء فلاسفه مشاء را مورد انتقاد قرار داده و اعتراضات فخرالدین رازی و دیگران را قبول کرده است. بیشتر عقائد خاصه محقق-طوسی را باید از کتب کلامی او، مانند تجرید الکلام و نقد المحصل و نظائر آن جستجو کرد، زیرا خود او در آغاز این کتاب گوید: مطالب این کتاب را به بهترین وجهی ترتیب دادم، و آنچه را بدلیل بمن ثابت شده و بدان اعتماد کرده‌ام درین تالیف آوردم؛ ولیکن در شرح اشارات، بعللی که مذکور شد بدرستی نمیتوان بعقائد و آراء خواجه نصیرالدین پی برد، زیرا همانطور بکه در موارد مختلف از «حل مشکلات الاشارات» بدان

۱- عبارت تجرید الاعتقاد در بیان این مطلب چنین است «فانی مجیب‌الی مسائلت من تحریر مسائل الکلام و ترتیبها علی ابلغ النظام مشیراً الی غیر فوائد الاعتقاد و نکت مسائل الاجتهاد مما قادن الدلیل الیه و قوی اعتمادی علیه . . .»
ص ۲-۳ کشف المراد چاپ بمبئی، ۱۳۱۱

تصریح کرده بطور کلی هدفش از نوشتن این شرح با آنهمه گرفتاری که داشته در حقیقت دفاع از فلسفه و پاسخ با انتقاداتی است که فخرالدین رازی بر ابن سینا کرده است. و بحق باید اعتراف کرد که محقق طوسی با کمال بی نظری از عهده این کار برآمده، و اکثر اعتراضات فخرالدین رازی را پس از تجزیه و تحلیل مورد بررسی و پاسخ قرار داده است.

ظاهر آخواجه نصیرالدین طوسی در تمام کتاب «حل مشکلات الاشارات» همین اصل را رعایت کرده و عقائد خاصه خود را جز در چند مورد بیان نداشته است. اکنون یکی از مسائل مهم فلسفی که بنظر میرسد محقق طوسی نتوانسته است از بیان عقیده اختصاصی خود درین شرح خودداری نماید، و اعتراضات فخرالدین رازی را پذیرفته و خود عقیده شیخ اشراق سهروردی را قبول کرده، مسئله علم واجب تعالی است^۱ که

۱- از عباراتی که در آخر بعضی از نسخ شرح اشارات از خواجه نصیرالدین آورده شده است چنین معلوم میگردد که محقق طوسی در موقع تألیف این کتاب در قلاع اسماعیلیه بشدت در رنج و زحمت بوده است و آن عبارات این است :
و رقمت اکثرها فی حال صعب لایمکن اصعب منها حال و رسمت اغلبها فی مدة کدورة بال لایوجد اقدر منه بال بل فی ازمنه یکون کل جزء منها طرفاً لنصبة و عذاب الیم و ندامة و حسرة عظیم و امکنه تو قد کل آن زبانیة نارحیم و یصیب من نوقها حمیم ، مامضی وقت لیس عینی فیہ مقظراً و لا بالی مکدرأ ولم یجبتی حین لم یزد المی ولم یضاعف همی و غمی ، نعم ما قال الشاعر بالفارسیة . بگرداگرد خود چندان که بینم - بلا انگشتی و من نکینم ؛ اللهم نجنی من نزاحم افواج البلاء ، و تراکم امواج العناء بحق رسو لک المجتبی و وصیه المرتضی ص و فرج عنی ما انا فیہ بلااله الا انت وانت ارحم الراحمین ، شرح اشارات خواجه رحلی، وزیر، چاپ تهران، ۱۳۰۵ صفحه آخر .

۱- محقق طوسی در مورد دیگر از کتاب «حل مشکلات الاشارات» برخلاف مشهور و مخالف با مذهب ابن سینا اظهار عقیده کرده است، و آن در عدد افلاک کلیه است که در نمط ششم در ضمن شرح این عبارت «قدیمکنک ان تعلم ان الاجسام الکریة...»

باختصار عقیده دانشمندان و همچنین اختلاف نظر ابن سینا باخواجه طوسی در اینجا آورده میشود.

علماء درباره علم حق تعالی عقائد مختلفی بیان داشته اند که مهمترین آن آراء بشرح زیر است:

۱- حکمای طبیعی علم را از خداوند سلب کرده و عقیده دارند که خداوند بذات خود و همچنین بما سوای خود عالم نیست آنان برای اثبات مدعای خود احتجاجاتی کرده اند که در کتب مبسوط به آن پاسخ داده شد.

۲- گروهی بر آنند که واجب الوجود بذات خود آگاه است، ولی علم بما سوای خود ندارد. ظاهراً این عقیده بارسطو و بعضی از پیروان او منسوب است.

۳- چنانکه میدانیم معتزلیان مفهوم ثبوت را اعم از وجود دانسته، و عقیده دارند که علم واجب تعالی بما سوای خود علم به ثبوت معدومات می باشد یعنی واجب الوجود در ازل به ثبوت معدومات عالم بوده است

→ العالیة افلاکها و کواکبها کثیرة العدد... (۱) میتوانی که بدانی اجسام آسمانی از افلاک و کواکب بسیارند). تجویز کرده است، که عدد افلاک کلیه هشت باشد در صورتیکه متاخرین از حکما فلک دیگری بر افلاک کلیه هشت گانه افزوده و افلاک را نه دانسته اند. ۲- قوشجی در شرح تجرید در باب عدد افلاک رای محقق طوسی را درین مسئله اینطور بیان میکند و جوز المصنف ان یکون الافلاک ثمانية بان یستند الحركة الیومیة الی مجموعها لالی فلک خاص و ذالک بان یتمصل بها نفس تحرکها... (مصنف تجویز کرده است که افلاک کلیه هشت باشد، بنابراین که حرکت یومیه مستند بفلاک خاص که فلک الافلاک است نباشد بلکه به مجموع آن بستگی داشته باشد نه بفلاک خاص...)

۲- شرح الاشارات خواجه نصیر الدین طوسی چاپ تهران، سنگی، رحلی،

بنابراین علم خدا جدا از ذات او است.

۴ - جمعی از عرفاء و صوفیه مانند معتزلیان عقیده دارند باینکه علم خداوند بماسوای خود علم به ثبوت اعیان ثابت است، با این تفاوت که این جماعت ماهیات ثابت را بتبع وجود واجب موجود میدانند، در صورتیکه معتزلیان علم باری تعالی را نسبت بماسوای خود منفک از ذات واجب قرار داده اند.

۵ - بعضی از فلاسفه اشراق مانند شیخ شهاب الدین سهروردی و پیروان او میگویند علم واجب تعالی بماسوای خود همان وجودات آنها است. یعنی هستی ممکنات از مجردات و مادیات بطور کلی علم واجب تعالی بماسوای خود میباشد؛ زیرا هر معلولی پیش علت خود حاضر است، و واجب تعالی باضافه اشراقی بمعلولات خود احاطه دارد.^۱ چنانکه در کتاب حکمة الاشراق پس از انتقاد به نظریه فلاسفه مشاء درین باره گوید: فاذن الحق فی العلم، قاعدة الاشراق، هو ان علمه بذاته، هو کونه نوراً لذاته، و ظاهراً لذاته، و علمه بالاشیاء کونها ظاهرة له، اما بانفسها او متعلقاتها، التي هي مواضع الشعور المستمر، للمدبرات العلویة و ذلك اضافة.^۲

۱- بمقیده نگارنده شیخ اشراق سهروردی و محقق طوسی بنا بر این عقیده باید دو محذور زیر را به پذیرند:

الف: هر صادری که صدورش از علت مسبوق ب علم نباشد صدور آن باختیار نیست بنابراین لازم می آید که موجودات خارجی بواسطه عدم سبقت علم بایجاب از حق صادر شده باشند نه باختیار

ب - بنا بر این عقیده واجب تعالی در مقام ذات فاقد علم کمالی باشد و حال آنکه علم الهی در مقام ذات عین تفصیل هستی های عینی است و بهمین جهت ملاصدرا ی شیرازی ذات واجب را علم اجمالی در عین کشف تفصیلی معرفی کرده است.

۲- شرح حکمة الاشراق قطب الدین چاپ تهران سنه ۱۳۱۶ هـ

۶- عقیده فلاسفه مشاء، مانند فارابی و ابن سینا و پیروان آنان بر آنستکه علم واجب تعالی بماسوای خود بصوری است که در ذات او مرتسم است، باینمعنی که درحقیقت علم واجب تعالی بماسوای، بوسیله صور مرتسمه در ذات او است.

ابن سینا در نمط هفتم پس از اثبات بطلان اتحاد عاقل و معقول در ضمن چند تنبیه و اشاره علم واجب تعالی را مورد بررسی و تحقیق قرار داده است. او در آغاز، علم را بدو قسم فعلی و انفعالی و سپس هر یک را، بذاتی و غیرتی تقسیم کرده است.^۱

علم فعلی، آنستکه در خارج علم سبب وجود معلوم شود، چنانکه مهندس نخست صورت ساختمان را در ذهن تحقق داده، و سپس آن علم سبب وجود ساختمان در خارج میگردد. پیدا است که در علم فعلی موجود ذهنی اصل، و معلوم خارجی متفرع، و وابسته بعلم است. بعکس در علم انفعالی معلوم خارجی، سبب وجود علم میشود، چنانکه صور اشیاء موجود در خارج در ذهن مرتسم گردد، بدیهی است که درین نوع ادراک، معلوم خارجی علت و اصل، و صور موجود در ذهن فرع و وابسته به هستی های خارجی است.

علم غیرتی، خواه فعلی یا انفعالی آنستکه تحقق آن وابسته بغیر و برای وجود آن علتی باشد، مانند دریافت نفوس و عقول که علم آنها موجودات مجرد از ماده متعلق بغیر و وابسته بآن است، بعکس علم ذاتی، آنستکه هستی آن، معلول علتی نباشد، مانند علم واجب تعالی.

ابن سینا درین نمط پس از تفسیر علم فعلی و انفعالی و ذاتی و

۱- چنانکه گوید: تنبیه: المورد العقلیه یجوز بوجه ما ان تستفاد... و واجب الوجود یجب ان یکون له ذالک من ذاته ص ۱۳۶ - ۱۳۷ الاشارات و التنبیهات چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۳۹

غیری نتیجه میگیرد ، که واجب تعالی خود را بی واسطه درمییابد، ولی علم او بماسوی ، دارای دو صفت بارز فعلی و ذاتی است . بنابراین خداوند صوری را که در ذات او مرتسم و موجود بودند ، بهمان نحو هستی خارجی داده ، و باین ترتیب هستی های عینی وجود یافته اند ، و علم واجب علت و موجب وجود موجودات در خارج شده است .

انتقاد ابن سینا بر طریقه مشاء و پاسخ آن - ابن سینا بعد از آنکه عقیده فلاسفه مشاء را در باره علم واجب تعالی در اشارات بیان کرده فصلی در ذیل «وهم و تنبیه» گشوده ، و انتقاد بر مذهب فلاسفه مشاء را باینصورت ذکر کرده است . میگوید شما که اتحاد عاقل و معقول را (در صورتیکه معقول مغایر با عاقل باشد) انکار کرده اید ، و از طرف دیگر عقیده دارید که ، واجب الوجود تمام معقولات را بصورت مرتسم در ذات ادراک میکند ، کثرت معلوم در ذات واجب موجب کثرت ذات واجب خواهد شد ، و این عقیده بایکنائی واجب الوجود سازگار نیست . خلاصه پاسخ ابن سینا بانتقاد قائلین باتحاد عاقل و معقول آنستکه ، واجب تعالی ذات خود را بیواسطه درمییابد ، و در مقام ذات واحد و حق است ، و دریافت کثرت که معلول حق تعالی است در مرتبه متاخر از ذات میباشد ، بنابراین کثرت متاخر ضروری بوحدت ذات که مرحله متقدم است نداشته و کثرت معلوم مقوم ذات واجب نخواهد بود ، چنانکه گوید : و هم و تنبیه : ولعلک تقول ان کانت المعقولات لا تتحد بالعاقل ولا بعضها مع بعض لما ذکرتم ثم قد سلمت ان واجب الوجود یعقل کل شیء فلیس واحداً حقاً بل هنالك کثرة ، فنقول انه لما کان یعقل ذاته بذاته ، ثم يلزم قیومیته عقلا

۱- ابن سینا بیک معنی یکی بودن عاقل و معقول را پذیرفته است ، و آن در وقتی است که عاقل خودش را دریافت نماید ، و معقول مغایر با عاقل نباشد و این مطلب در اکثر تألیفات خود بیان داشته است ، در دو جا از نمط سوم اشارات و تنبیهات و همچنین در شفاء و رساله الاضحویه بدان تصریح کرده است .

بذاته لذاته ، ان يعقل الكثرة ، جائت الكثرة لازمة متأخرة ، لادخاله في الذات ، مقومة وجائت ايضاً على ترتيب وكثرة اللوازم من الذات مبانية او غير مبانية لاثلم الوحدة والاول تعرض له كثرة لوازم اضافية وغير اضافيه وكثرة سلوب وبسبب ذلك كثرت اسماء لكن لاتأثير لذلك في وحدانية ذاته .

(میتوانی بگوئی : برای آنچه سابقاً بیان کردی (که یکی شدن معقول با عقل محالست) اگر دریافت شده های عقلی با عقل یکی نمیشوند و همچنین بعضی دریافت شده با بعض دیگر معقولات متحد نمیگردند ، با اینکه پیش تو مسلم است که واجب الوجود همه چیز را بدریافت تعقلی درمییابد ، پس او یکی و حق نخواهد بود ، بلکه در آنجا بسیاری پدید میاید . این پرسش را چنین پاسخ گوئیم : چون واجب الوجود بذات خود خود را درمییابد ، او مبده هستی ها و علت پیدایش آنها است ، لازم است کثرت را تعقل کند ، بنا برین مرتبه کثرت متأخر از ذات واجب و لازم آنست ، و کثرت معلوم جزء ذات واجب و مقوم آن نیست و این کثرت بترتیب علت و معلول تنظیم یافته ، و لوازم بسیار برای ذات واجب الوجود «خواه مابین یا غیر مابین» بوحدت و یکنثائی او ضرری ندارد ، و لوازم متکثر بر ذات واجب عارض میشوند که بعضی اضافی و برخی غیر اضافی اند و همچنین اوصاف بسیاری از و سلب میگردند ، و بهمین سبب اورانامهای بسیار است ولیکن این صفات متکثر تأثیری در وحدت ذات واجب نخواهد داشت).

عقیده محقق طوسی - محقق طوسی با تعهد و شرطی که در موارد مختلف از «حل مشکلات الاشارات» نموده است که عقائد خاصه خود را درین کتاب بازگو نکند ، فقط بتفسیر عبارت ابن سینا و پاساخ انتقادات فخر رازی قناعت نماید ، مع ذلك به پیروی از شیخ اشراق

سهروردی و فخرالدین رازی ، پس از بیان و تقریر عقیده فلاسفه مشاء پاسخ ابن سینا را با اعتراض مذکور کافی ندانسته و عقیده فلاسفه مشاء را (که علم واجب تعالی بماسوی بصور مرتسمه در ذات باشد) بشدت مورد انتقاد قرار داده است، که مهمترین آن بشرح زیر آورده میشود:

۱- یکی از اعتراضات خواجه نصیرالدین طوسی آنستکه بنا بر عقیده فلاسفه مشاء که علم واجب تعالی بماسوی بصور مرتسمه در ذات باشد ، لازم میاید که ذات واجب هم فاعل باشد و هم قابل ، توضیح آنکه واجب تعالی از جهت آنکه ایجاد صور میکند فاعل است، و از جهت آنکه محل آن صور مرتسمه میباشد ، قابل خواهد بود ، و این اجتماع فاعل و قابل موجب ترکیب و کثرت در ذات خواهد شد.^۱

۲- انتقاد دیگر محقق طوسی آنستکه ، بنابراین قول لازم میاید که واجب الوجود محل معلولات متکثری باشد که همه ممکن اند مثلاً صورت انسان و گوسفند و سایر انواع با تمام کثرت در ذات واجب حلول خواهند کرد و نتیجه کثرت حال ، کثرت محل آنست.^۲

۱- باین انتقاد محقق طوسی میتوان پاسخ داد و گفت که قبول بدو معنی آمده است ۱- بمعنای انفعال تجددی ، چنانکه آب تدریجاً گرما را قبول مینماید این نوع انفعال با فعل جمع نمیشود ۲- قبول بمعنای مطلق انصاف و موصوفیت و این نوع انفعال با فعل اجتماع میکند ، چنانکه ماهیات بسیطه نسبت بلوازمشان هم فاعل اند و هم قابل ، چنانکه عدد هشت هم متصف بزوجیت است و هم علت آن

۲- باین انتقاد هم میتوان پاسخ داد و گفت ، بنا بر عقیده فلاسفه مشاء لازم نمیاید که واجب تعالی دارای دو جهت و جوب و امکان باشد ، بلکه این صور بوجوب ذات واجب اند ، و از جهت آنکه صور مرتسمه در ذات به ترتیب علت و معلولی مرتب میباشد ، موجب کثرت در ذات واجب نخواهد شد .

۳- اشکال دیگری که برین عقیده ذکر کرده است ، آنستکه لازم میاید معلول اول مباین باذات واجب تعالی نباشد ، زیرا بنا برین فرض صادر اول صورت علمیه و قائم بذات واجب است ، و خداوند چیزی مباین با ذات خویش نیافریده است ، و عدم تباین میان علت و معلول خلاف عقیده حکماً مشاء است.^۱

۴- بنا برین عقیده بصور مرتسمه ، در ذات واجب لازم میاید که واجب تعالی بصفات زائد غیر اضافی و غیر سلبی متصف گردد در حالیکه بطلان زیادی صفات حقیقه برذات واجب عقیده فلاسفه مشاء است.

محقق طوسی بعد از تفسیر عقیده ابن سینا و انتقاد بر آن ، عقیده مخصوص بخود را درین باره بیان کرده ، و مانند شیخ شهاب الدین سهروردی میگوید ، همانطوریکه مادر دریافت خود حاجت و نیازی بواسطه نداریم و خویشتن را بمثال درک نمیکنیم ، همچنین ذات واجب الوجود در دریافت ماسوای خود جز بهمان صورتی که در خارج تحقق دارند ، بصور دیگری محتاج نیست ، بنا برین هستی های عینی ممکنات ، علم واجب تعالی است.

محقق طوسی بعد از تفسیر عبارت ابن سینا درباره عقیده شخصی خود چنین گوید : «ولاشك في ان القول بتقرر لوازم الاول في ذاته قول بكون الشيء الواحد قابلاً وفاعلاً معاً ، وقول بكون الاول موصوفاً بصفات غير اضافيه و لاسلبيه ، على ما ذكره الفاضل الشارح و قول بكونه محلاً للمعلولاته الممكنة المتكثرة ، تعالى عن ذلك علواً كبيراً ، و قول بان معلوله الاول غير مباین لذاته ، وبانه تعالى لا يوجد شيئاً مما يباینه بذاته ، بل بتوسط الامور الحاله فيه ، الى غير ذلك مما يخالف الظاهر من مذهب

۱- باین انتقادهم میتوان پاسخ داد و گفت آن معلولی که بعقیده فلاسفه مشاء و ابن سینا مباین با ذات علت است ، وجود عینی معلول است ، نه وجود علمی آن .

الحکماء والقدماء القائلون بنفی العلم عنه و افلاطون القائل بقیام الصور - المعقولة بذاتها ، و المشاؤون القائلون باتحاد العاقل بالمعقول انما ارتكبوا تلك المحالات حذراً من التزام هذه المعانی ، و لولانی اشترطت علی نفسی فی صدر هذه المقالات ان لا تعرض لذكر ما اعتمده فیما اجده مخالفاً لما اعتقده لبینت وجه التفصی من هذه المضایق و غيرها بیاناً شافياً لكن الشرط املك . و مع ذلك فلا اجد من نفسی رخصته ان لا اشیر فی هذا الموضوع الی شئی من ذلك اصلاً فاشرت الیه اشارة خفیة یلوح الحق منها لمن هو میسر لذلك ، اقول العاقل كما لا یحتاج فی ادراك ذاته لذاته الی صورة ذاته الئی بها هو هو ، فلا یحتاج ایضاً فی ادراك ما یصدر عن ذاته لذاته الی صورة غیر صورة ذلك الصادر الئی بها هو هو...^۱

تریدی نیست در این که عقیده به ثبات لوازم واجب تعالی در ذاتش عقیده باین است که یک چیز هم قابل باشد و هم فاعل ، و همچنین این اعتقاد مستلزم آنست که واجب تعالی بصفات غیر اضافی و غیر سلبی موصوف گردد چنانکه فاضل شارح (فخرالدین رازی) بیان کرده است ، و نیز لازمه تقرر لوازم آنست که واجب تعالی محل معلولاتی باشد که همه ممکن اند ، خداوند ازین اوصاف منزّه و برکنار است ، و همچنین لازمه این عقیده آنست که معلول نخستین و صادر اول با ذات واجب مباین نباشد ، و خداوند چیزی را که مباین با ذات خود است نیافریده باشد ، این عقائد برخلاف ظاهر عقیده حکماء و قدماء است که علم را از خداوند سلب کرده اند . و نیز مخالف عقیده افلاطون است که عقیده دارد صور معقول بذات خود قیام دارند ، و همچنین برخلاف مذهب فلاسفه مشاء است ، که باتحاد عاقل و معقول اعتقاد دارند ، و آنان برای خلاصی از پذیرفتن این امور محال به آن عقائد نادرست روی آوردند ، و اگر نه آن بود که در آغاز

۱. شرح الاشارات و خواجه نصیرالدین طوسی ، چاپ سنگی ، تهران ، ۱۳۰۵ هـ

حل مشکلات اشارات بر خود شرط کرده بودم که درین کتاب هر جا که مذهب ابن سینا را مخالف عقیده خویش یا بسم متعرض آن نشوم مسلماً راه خلاصی ازین اعتراضات را بطوری که هیچ اعتقادی بر آن وارد نیاید ، بتفسیر روشنی بیان می‌کردم ، ولیکن وفای بشرط لازم تر است ، با اینوصف در مسئله علم واجب نمیتوانم خاموش باشم ، و بهیچوجه متعرض آن نشوم ، پس برای کسانی که با اشاره مطلب را دریافت میکنند ، بکوتاه سخن ، که حق از آن هویدا گردد ، بدان اشاره خواهم کرد ، و میگویم همانطوریکه ذات عاقل در دریافت خود بصورت دیگری جز ذات خود نیازی ندارد ، همچنین واجب تعالی در دریافت چیزهایی که از او صادر میشوند بغیر از هستی‌های عینی و صورت‌های آنها بچیز دیگری احتیاج نخواهد داشت...

۷- عقیده ملاصدرا در باره علم واجب - ملاصدرا برطبق قاعده آنکه ذات واجب الوجود بسیط الحقیقه است ، و بسیط الحقیقه کل الاشیاء است ، (چه اگر آن ذات بسیط فاقد مرتبه‌ای از وجود و کمال باشد ، از وجود و عدم مرکب خواهد شد ، و هر مرکبی محتاج و هر محتاجی ممکن خواهد بود ، بنابراین واجب تعالی در مقام ذات بنحو اشرف و اکمل باید دارای تمام مراتب و درجات حقائق هستی باشد .) عقیده دارد که ذات واجب الوجود علم اجمالی بماسوای خود در عین کشف تفصیلی است . توضیح آنکه برای تفسیر مذهب ملاصدرا میتوان علم حق تعالی را که امری غیر محسوس است بامر محسوس تشبیه کرده و بگوئیم هرگاه کسی بخواهد حروف الفباء را بیان کند ، تمام حروف در ذهن او حاضر و موجود است و در موقع اداء حروف لازم نیست بهر یک فکر کند ، و اگر میتواند یکباره بگوید ، بدون اندیشه همه را یکباره اداء می‌کند ، ولی چون تلفظ تمام حروف یکباره ممکن نیست

حروف را بتدریج و يك يك بیان میکند. همچنین ذات واجب علم اجمالی است باجمالی که عین تفصیل است، و این عقیده بامذهب بعضی از عرفاء و صوفیه مطابقت و هماهنگی دارد.

در پایان این گفتار مناسب میدانم، که عقیده ابن سینا چگونگی علم واجب را راجع بچگونگی علم واجب تعالی نسبت تعالی نسبت بجزئیات بجزئیات متغیر زمانی یاد کنم. ابن سینا درین مسئله معتقد است که دریافت جزئیات متغیر بردونوع است :

الف - یکی دریافت زمانی که با تغییر و دگرگونی همراه بوده و بر طریق جزئی است. ادراك این قبیل جزئیات بوسیله قوای مدر که مادی و از راه احساس و تخیل و توهم انجام میگردد، و دگرگونی معلوم در دگرگونی عالم و دریافت کننده آن تأثیر خواهد داشت، بنابراین آگاهی واجب الوجود و هر عاقل مجردی نسبت بجزئیات زمانی باین طریق نخواهد بود، زیرا هستی مجرد از ماده از هر تغییر و دگرگونی برکنار میباشد، و در حقیقت میتوان فصل اخیر جهان مجرد را از جهان مادی، حرکت و تغییر دانست.

ب - طریق دیگر ادراك جزئیات زمانی، بوجه کلی است، که دریافت مافوق زمان و از هر دگرگونی و تغییر برکنار است. و بعقیده او ذات واجب الوجود و هر عاقل مجردی ازین راه بجزئیات زمانی آگاهی دارند. ابن سینا برای تفسیر دریافت جزئیات زمانی بوجه کلی در نمط هفتم از کتاب اشارات مثالی آورده است، و میگوید منجم وقتی از راه حس کسوف را می بیند، علم جزئی محسوس بکسوف برای او حاصل میگردد، ولی وقتی از راه هیئت و نجوم آن را دریابد، و مثلاً بداند که در ساعت معین با توجه بعلمل و اسباب و تقارن و تبعاعد اجرام آسمانی آن کسوف

جزئی متغیر محسوس واقع میشود، چون درین وقت علم حسی بکسوف ندارد بنا برین علم او بچنین جزئی بر طریق جزئی محسوس نیست، بلکه بوجه کلی و مافوق زمان است و بهمین جهت گفتند: «ببصر لآبآله و بسمع لایجارحه (می بینند نه بوسیله چشم و میشنود نه بوسیله عضو) ابن سینا پس از گفتگوی نسبة طولانی درین زمینه در آخر نمط هفتم از اشارات از گفتگوهای گذشته اینطور نتیجه گرفته است و میگوید: تذنیب فالواجب الوجود یجب ان لایکون علمه بالجزئیات علما زمانیا حتی بدخل فیہ الان و الماضی و المستقبل فیعرض لصفة ذاته ان تتغیر بل یجب ان یکون علمه بالجزئیات علی الوجه المقدس العالی علی الزمان و الدهر^۱

یعنی لازم است که علم واجب تعالی نسبت بجزئیات بطریق زمانی که در آن زمان حال و گذشته و آینده متفاوت است نباشد، چه اگر چنین باشد لازم می آید که صفت ذات او تغییر پذیرد بلکه آگاهی و دریافت او بجزئیات زمانی بطریق مقدس و مافوق زمان و دهر است.

۱- شرح الاشارات خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ سنکی، تهران، ۱۳۵۵

صفحه ۱۳ و ۱۴ از نمط هفتم.